

آغاز و انجام ملک محمود سیستانی:

روایت مرآت واردات ۱

دکتر منصور صفت گل

استادیار گروه تاریخ - دانشگاه تهران

چکیده:

سقوط اصفهان در آخرین سال‌های فرمانروایی صفویان به آشفتگی سیاسی در ایران منجر شد. مهمترین ویژگی ساخت سیاسی ایران در این عهد، سر برآوردن مدعیان فرمانروایی در ولایات و ایالات بود و در این میان، خراسان به دلیل همجواری با افغانان از حساسیت زیادی برخوردار بود. از جمله رویدادهای مهم خراسان و شرق ایران در این دوره ظهور ملک محمود سیستانی و اقدامات او بود. این رویداد تاکنون بیشتر بر اساس روایت تاریخ‌نویسی افشاری مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر روایتی نویافته را درباره آغاز و انجام فرمانروایی ملک محمود سیستانی معرفی، و آگاهی‌های آن را با تاریخ‌نویسی افشاری مقایسه و ارزیابی می‌کند.

واژگان کلیدی: سقوط صفویان، خراسان، ملک محمود سیستانی، مرآت واردات، محمد شفیع

تهرانی.

مقدمه:

سقوط صفویان و - به تبع آن - اصفهان (۱۷۲۲/۱۱۳۵) را تاکنون از دیدگاه‌های گوناگونی مورد بررسی قرار داده‌اند. از جمله رویدادهای در خور توجه این واقعه، نکاپوهای ملک محمود سیستانی در این سال‌ها و همچنین اقدامات او پس از سقوط اصفهان و اعلان سلطنت او در خراسان می‌باشد. تاکنون درباره این رویدادها عمدتاً بر اساس منابع منعکس‌کننده دیدگاه‌های نسبتاً رسمی آن زمان اظهار نظر شده، و همچنان ضرورت پژوهشی همه‌جانبه درباره ملک محمود سیستانی احساس می‌شود و تا زمانی

که همه منابع مربوط به دوران او شناسایی نشده و در دسترس قرار نگرفته است، پژوهش تاریخی معتبر و نزدیک به واقع در این خصوص میسر نخواهد بود. با این همه، این مقاله بر آن است که پژوهش خود را بر بنیاد منابعی جدید و نویافته، و در پیوند با دیگر منابع مربوطه و موجود، استوار سازد.

منابع موجود

منابع پژوهشی موجود درباره ملک محمود سیستانی در دو دسته بزرگ جای می‌گیرد:

۱. منابع دست اولی که در همان روزگار ملک محمود و یا اندکی پس از آن نوشته شده‌اند. مهم‌ترین منابع این گروه وقایع‌نگاری‌های عهد افشاریه هستند. میرزامهدی تخان استرآبادی و محمدکاظم مروی در آثار خویش گزارشی درباره آغاز تکاپوهای ملک محمود، روند و سرانجام کارهای او عرضه کرده‌اند. در هر دو منبع، ملک محمود، رهبری محلی است که از شرایط آخرین سال‌های حکومت صفویان و خلأ قدرت ایجاد شده در نواحی شرقی ایران بهره می‌برد و با گردآوری سپاهسانی از سیستان با حکومت مرکزی ایران سراسازگاری و مخالفت می‌گیرد. استرآبادی بر این حرکت ملک محمود «تمرد و طغیان ملک محمود سیستانی» نام نهاده، می‌نویسد: ملک محمود، حاکم تون، «بنا بر استیلاء ماده غرور و استکبار، به امر به معروف و نهی از منکر خراسان توجهی نداشت؛ و او را به «خودرأیی» متهم می‌کند. (استرآبادی، ۱۰-۹)

آرای نادری نیز ملک محمود را «نامرد» می‌خواند و می‌گوید که او به «فرب جیفه دنیا» پیشنهاد و هدایای محمود افغان را پذیرفت و از یاری رساندن به اصفهان که در شهربندان افغان‌ها گرفتار شده بود، خودداری کرد و با وجود داشتن لشکری آراسته به شرق ایران برگشت و «دم از استبداد و استقلال» زد. (مروی، ج ۱، ص ۳۸)

گذشته از این دو منبع که از وقایع‌نگاری‌های افشاری به شمار می‌آیند، در دیگر منابع همزمان نیز ملک محمود سیستانی نه بر گونه سرداری که می‌کشید امنیت و آرامش را در غیاب یک حکومت مرکزی نیرومند برقرار سازد، بلکه در چهره طغیانگری مهیب که امور را آشفته کرد، معرفی شده است. روایت حزین لاهیجی در این باره قابل توجه است. وی ضمن اشاره به «حوادث عظیمه که در آن اوان سانح و باعث ویرانی ایران بل اکثر ممالک جهان گردید» (حزین، ص ۲۰۳) می‌نویسد که به دلیل یورش «رومیه» و استیلای افغانه،

بدکاران و شورش انگیزان مملکت که از بیم سیاست درخزیده بودند، در آن انقلاب و طوفان حادثه چنانکه رسم است از هر گوشه و کنار سر به طغیان و زیاده‌سری برآورده، قصد شورش انگیزی داشتند... و در آن هنگام مملکت خراسان نیز که از آن دو فتنه بزرگ برکنار بود به سبب شورش و دعوی استقلال سی هزار کیس افغانه ابتدالی در دارالسلطنت هرات و طغیان ملک محمودخان والی ولایت نیمروز در مشهد طوس به هم برآمد و سکنه آن مملکت گرفتار آشوب شده گشت و کوشش عام شده. (حزین لاهیجی، ص ۲۰۵)

محمد محسن مستوفی نیز از اقدامات ملک محمود به «خروج» تعبیر کرده، به این موضوع، به گونه‌ای بسیار مختصر اشاره می‌کند. (مستوفی، ص ۱۴۹ - ۱۴۵)

استرآبادی و مروی درباره آغاز و انجام اقدامات ملک محمود سیستانی کم و بیش روایت یکسان دارند و صرفاً در دو زمینه متفاوتند: مروی گرچه فعالیت ملک محمود را در جهت زیان صفویان ارزیابی می‌کند، نسبت به او لحن دشمنانه ندارد و حتی گاه او را «مرد دانای دوراندیش» ای معرفی می‌کند که ادعا نموده «از اولاد پادشاهان کیان» است. (مروی، ج ۱، ص ۴۲ و ۴۵) اما استرآبادی مدام مقام و منزلت نادر را پیش می‌کشد و ملک محمود را متهم می‌کند که:

بعد از ورود به ارض فیض بنیاد، در خود گمان استعداد و آغاز فرماندهی و استبداد کرده، از سبک مغزی جیقه پر سر و سکه سلطنت برسیم و زر زد. چون خود را منسوب به کیان می‌دانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داد. (استرآبادی، ص ۴۵)

با توجه به ارائه جزئیات، به نظر چنین می‌آید که استرآبادی احتمالاً به اخبار بیشتری درباره ملک محمود دسترسی داشته است و اطلاعات او درباره خاندان ملک محمود نیز بیشتر از مروی بوده است؛ چنانکه استرآبادی ملک اسحاق را برادرزاده ملک محمود (استرآبادی، ص ۴۳) اما مروی او را برادر ملک محمود معرفی می‌کند. (مروی، ج ۱، ص ۳۸) و گزارش استرآبادی، با توجه به شجره‌نامه خاندان ملوک کیانی، درست است؛

۲. پژوهش‌های اخیر درباره آغاز و انجام اقدامات ملک محمود سیستانی. این پژوهش‌ها البته در یک زمینه شباهت زیادی به هم دارند و آن اینکه تقریباً منبع اطلاعات همه آنها عمدتاً همان آثار استرآبادی و مروی است و به نظر می‌رسد که شرح و تفصیلات آنان نیز تا اندازه زیادی بر مبنای همان اطلاعات این دو مورخ برجسته، مبتنی شده است. هم پژوهشگران ایرانی و هم ایران‌شناسان، اعتنای خاصی به آثار مروی و استرآبادی داشته‌اند؛ البته ضمن استفاده از اطلاعات آنان دیدگاه‌های خاص خود را درباره ملک

محمود ابراز داشته‌اند.

در یکی از برجسته‌ترین پژوهش‌های ایرانی دربارهٔ ایران عهد افشاریه، رویدادهای دوران ملک محمود سیستانی «صرف نظر از تسریع در زوال سلسله صفوی، موجب بروز ابتلائات دردناکی در خراسان گردید که تا مدت‌ها موجب تفرقهٔ نیروهای ملی و اسباب مناقشهٔ سرداران ایرانی و طبیعتاً کشتار مردم بی‌پناه شد.» (شعبانی، ج ۱، ص ۲۱) وی حتی قول «بعضی مورخان» - منظور، لکهارت در کتاب انقراض سلسله صفویه است - در خصوص ادعای ملک محمود مبنی بر انتساب به کیانیان سیستان را بی‌ریشه و پایه دانسته است. (شعبانی، ص ۲۲) -

نکته قابل توجه آنکه، در این داوری، اصلاً توجه نشده است که چنانچه ملک محمود سیستانی در خراسان آشفته سال‌های سقوط اصفهان و پس از آن قدرت نمی‌یافت، چه بر سر خراسان می‌رفت. این مطلب با توجه به شورش هرات و احتمال همکاری افغان‌های آن حدود با محمود افغان بیشتر شایسته تأمل است. به نظر می‌رسد دست‌کم حکومت ملک محمود در خراسان، افغانان را در ایران مرکزی گرفتار کرد و آنان را از ارتباط با نواحی شمال شرق ایران محروم کرد.

لکهارت بدون توجه به زمینه‌های قدرت ملوک نيمروز در سيستان و ریشه‌های آن، دعاوی ملک محمود در انتساب به صفاریان و کیانیان را مشکوک ارزیابی کرده (لکهارت، ص ۱۴۱) و بر این ادعای خود مدرکی هم عرضه نمی‌کند و تنها به این مطلب بسنده می‌کند که او حکمرانی «شهرت طلب» بود که «مدتی چند سر به شورش برداشته بود» (لکهارت، ص ۱۴۱) دیگر پژوهش‌های جدید از جمله تاکر (Tucker) نیز دیدگاه‌های مشابهی را دربارهٔ ملک محمود و رویدادهای دوران او مطرح کرده‌اند. (Tucker, 1992) تاکر، (۱۳۷۴) پژوهش‌های جدید نیز به نظر می‌رسد شدیداً از دیدگاه مورخان عصر افشاری و هواخواهان دولت صفوی متأثر بوده است. لذا، در این جا، استفاده از منابع نویافته‌ای که تاکنون در پژوهش‌های صفویه‌شناسی از آن‌ها استفاده نشده مطمئن نظر است.

منابع نویافته

آنچه تاکنون دربارهٔ دوران ملک محمود سیستانی از نظر دوز مانده، استفاده از منابع اصلی و مخصوصاً دست‌نوشته‌های مربوط به این دوران و به‌خصوص تاریخ‌نویسی ملوک نيمروز است. به نظر می‌آید برخلاف نظر مورخان عهد افشاری و پژوهشگران

جدید متأثر از آنان، خاندان ملک محمود سیستانی از قدیم‌الایام ریشه‌دار بوده‌اند و با عنوان ملوک در همین منطقه حکومت می‌کرده‌اند و در دوره‌های مختلف تاریخی، ضمن برخورداری نوعی استقلال داخلی، در نظام متمرکز دیوانی و شهریاری ایران فعال بوده‌اند. باسورث در پژوهش اخیر خود ابعادی از این ریشه تاریخی ملوک نیمروز را بررسی کرده است. (Bosworth, 1994). البته باسورث ملوک سده یازدهم و پس از آن را بررسی نکرده، احتمالاً چون به منابع اصلی مربوط به این دوره دسترسی نداشته است.

در دستگاه ملوک نیمروز، از همان آغاز، نوعی سنت تاریخ‌نویسی وجود داشته (صفت گل، ص ۶۲-۵۲) که وقایع مربوط به خاندان صفاری و ملوک سیستان را به تفصیل مطرح کرده است. این روال تا دوران فرمانروایی شاه عباس یکم ادامه داشته، اما به دلیل سیاست متمرکز دولت صفوی، روند این تاریخ‌نویسی، که نمونه برجسته آن اجیاءالملوک بود، برای مدتی دچار وقفه شد. قصص‌الخاقانی تألیف ولی قلی شاملو را شاید بتوان به نوعی ادامه این سنت تلقی کرد. شاملو که خود در دستگاه ملک نصرت‌خان سیستانی، مستوفی بود در اثر خویش اطلاعات قابل توجهی درباره دعای ملوک عرضه کرده است. (شاملو، ج ۱)

تاکنون پنداشته می‌شد که ذکر وقایع ملوک نیمه اول سده دوازدهم قمری در سنت تاریخ‌نویسی ملوک نیمروز ادامه نیافته است، و لذا پژوهشگران فقط از آثار مورخان افشاری استفاده می‌کردند. در نسخه‌ای خطی که به تازگی کشف شده و به زودی چاپ خواهد شد، اطلاعات مفصلی درباره این دوران و اقدامات ملک محمود سیستانی آمده است که با نظریات رایج درباره این دوران تا حد زیادی تفاوت دارد. این متن که مرآت واردات نام دارد و نسخه خطی آن در کتابخانه بادلیان آکسفورد نگهداری می‌شود (= مرآت واردات MS, Ouseley, 213) چون توسط فهرست‌نویس نسخه‌های خطی این کتابخانه به درستی معرفی نشده بود (Ethe, P.415-16)، اهمیت محتوای آن برای پژوهشگران ناشناخته مانده است. نویسنده این متن، محمدشفیع طهرانی، همان مؤلف تاریخ نادرشاهی است که هم اکنون چاپ آن - در ۱۳۶۹ - موجود می‌باشد. مرآت واردات، در حقیقت، بخش مفقوده همان تاریخ نادرشاهی است؛ به این دلیل که مرآت واردات، در واقع در حکم مقدمه‌ای است برای ورود به گزارش طهرانی درباره نادرشاه افشار که به نام تاریخ خرمشاهی چاپ شده است؛ و لذا ضروری است که در تجدید چاپ، تلفیق این دو مد نظر قرار گیرد.

محمد شفیع طهرانی دربارهٔ ملک محمود به تفصیل سخن رانده، و جزئیاتی ارائه می‌دهد که در هیچ یک از منابع همزمان، با این دقت و تفصیل نیامده است. گمان می‌رود طهرانی این اطلاعات را از آن دسته از «محمودیان» (= طرفداران ملک محمود) گرفته باشد که پس از پایان کار اندوه‌بار ملک محمود در خراسان، احتمالاً از بیم نادر شاه به هندوستان پناه بردند. و از آن جا که طهرانی اثر خود را در هندوستان تألیف کرده است، این ظن تقویت می‌شود.

طهرانی می‌گوید: چون ذکر سرگذشت «ملک محمودخان سیستانی، ولد ملک فتحعلی، رئیس و سردار تمامی بلاد سیستان» را در ضمن وقایع ممالک ایران «از جمله واجبات» می‌دانسته، (طهرانی، مرآت واردات، برگ 216b) به شرح رویدادهای مربوط به او پرداخته است. این اثر، نه تنها به روشن شدن سرگذشت ملک محمود سیستانی کمک می‌کند، در خصوص وقایع مربوط به مناطق شرقی ایران، به خصوص خراسان و مشهد، اهمیت بسیار دارد. او در ابتدا به خاندان ملک محمود اشاره‌ای می‌کند و سپس می‌گوید که ملک محمود پس از آنکه به «سرحد جوانی» رسید، به یاری برادر بزرگش، ملک محمدحسین خان سیستانی، حکومت تون و طبس را به دست آورد، اما پس از چندی، در پی اختلافی، میزرا عبدالقادر، کلانتر شهر، به او اتهامی زد که گرچه «دامان خال ملک با آن آلوده نگشت» سبب شد که دربار اصفهان ملک محمود را عزل، و بر جای او دوست کلانتر، یعنی میرظریف زنگویی را به حکومت تون برگزیند. (طهرانی، مرآت واردات، برگ 217a) طهرانی حکومت ملک محمود در تون و طبس را مثبت تلقی کرده، می‌نویسد که وی با اهالی به داد و دهش رفتار می‌کرد و در همین ایام بود که توانست جلوی یورش غارتگران اطراف به منطقه را بگیرد و راه‌ها را امن کند. لازم به ذکر است که همین یورش‌ها بود که زمینه را برای شورش بعدی افغانان قندهار مهیا کرد. طهرانی در مرآت واردات ملک محمود را شخصیتی معرفی کرده که علیرغم رنجش از دولت صفوی «پاس نمک خواری» و حرمت سلطنت قدیم البینان صفوی به خاطر نقش بند یقین گردانیده» بود. (طهرانی مرآت واردات برگ 219b)؛ حتی می‌نویسد:

در آن زمان که ممالک ایران به هم برآمده محل اختلال و آشوب بود و هر روزی ضعف و نافرستی سپاه سلاطین صفوی رونمای آئینه تماشای دیدهٔ خلاق می‌گردد، ملک محمودخان دل‌نار را به تأییدات ایزدی قوی گردانیده به تاخت و تاراج بلوچان مردار و افغانهٔ قندهار که شور

بیداد در ممالک عراق و خراسان افکنده بود اقدام می فرمود. (طهرانی، مرآت واردات، برگ

(221a_b)

وی سپس با ذکر تفصیلی اوضاع آشفته خراسان در آن دوران و چگونگی قدرت یابی ملک محمود در این ایالت را توضیح می دهد.

روایت طهرانی درباره چگونگی ورود ملک محمود به مشهد و برخورد او با الواط شهر که به رهبری باباقدرتی امور شهر را در اختیار گرفته بودند، با آنچه استرآبادی در تاریخ جهانگشای نادری آورده، کاملاً متفاوت است. به علاوه، طهرانی به جزئیاتی اشاره می کند که استرآبادی و مروی از آن ها ذکر نکرده اند و به نظر می آید که او این اطلاعات را از منابع نزدیک به ملک محمود گرفته باشد؛ چرا که می گوید:

بعضی از تماشاگران آن حالت که به هم عنانی ملک از ابتدای ترقی و حکومت بار اول تون و طیس عمر به سر برده و در جمیع واقعات و حالات حاضرالوقت بوده اند به این رویت صداقت پیرای عرصه اظهاراند. (طهرانی، مرآت واردات، برگ (230b)

که نشان می دهد وی به شاهدان عینی دسترسی داشته است - و البته باید در آنها به دیده نقد تاریخی نگریست.

با این همه، طهرانی درباره ملک محمود سیستانی جانبدارانه سخن نمی گوید؛ چرا که علی رغم نگرش مثبت به اقدامات ملک محمود برای سروسامان دادن به اوضاع آشفته خراسان در سال های پرهرج و مرج پس از سقوط اصفهان، در مقایسه رفتار او با برادرش ملک محمد حسین خان سیستانی - که او را «ملکی» معرفی می کند - می نویسد:

لیکن ملک محمودخان سیستانی حاکی بود جبار خونخوار مردم آزار چنانچه به اندک جریمه قتل گروه های انبوه بی شمار در پیشگاه غضب پندش مباح و از برای هراس، قتل مجرمان قلیل الجرم قصیرالعاصی نوعی می فرمود که تاب شنیدن چنان سفاکی از عالم محالات است و از کمتر گناه شخصی، تمامی قبایل و خیل و حشمش به تاراج و قتل مبتلا می گشتند. (طهرانی، مرآت واردات، برگ (233b)

و همچنین ضمن تأکید بر قدرت طلبی ملک محمود از همان زمان حکومت بر تون و طیس، به نقش وی در محاصره اصفهان نیز اشاره می کند.

مورخان افشاری یا حضور ملک محمود را در واقعه اصفهان نادیده گرفته اند یا آن را به گونه ای متفاوت گزارش کرده اند: استرآبادی اشاره ای نمی کند؛ مروی به ارسال نامه از سوی دربار اصفهان به ملک محمود و تقاضای کمک از او اشاره دارد، اما می گوید پس

از آنکه ملک به نزدیکی کاشان رسیده، خبیله و هدیه محمود افغان او را از کمک به صفویان منصرف کرد. (مروی، ج ۱، ص ۳۸-۳۷) اما روایت طهرانی در این باره متفاوت است:

و سبب مایوسی ملک از دخول اصفهان قول اهل تنجیم گردید که در آن ایام به عرض شاه لایوالبی سلطان حسین مظلوم شهید رسانیدند که از اوضاع فلکی و اقترانات کواکب به تحقیق پیوسته که این نزدیکی عنقریب محمود نامی بر این شهر گرامت بهر که حکم نصف جهان دارد، مسلط و غالب می گردد و بلکه علت معدومی سلاطین ضویه ذات خیانت صفات او خواهد بود. شاه سادهورج به گمان اینکه محمود موعود مبادا همین ملک محمود سیستانی باشد بایک جهان تأکید حکمی به ملک از پیشگاه سلطنت عز صدور یافت که به هر منزلی و مقامی که از اقتضای قسمت پرتو ورود افکنده قدم پیش نگذارد: (طهرانی، مرآت واردات، برگ ۲۳۸-۲۳۷)

مطلب قابل توجه اینکه، بر اساس یک نسخه خطی نویافته، ملک محمود پس از رسیدن به یزد و درگیری با سردار اعزامی شاه سلطان حسین، به پادشاه صفوی پیغام داد که علیرغم این رفتار خصمانه حاضر است در خدمت او باشد و با افغان مقابله کند، اما درباریان، شاه را از شوکت ملک محمود بیم دادند:

چو سلطان اعالم پیامش شنید	دلش بساک پیوند او بزرگزید
ولیکن سردار سپه سر به سر	به آواز گفتمند ای تاجور
ز افغان نیاید به منابرگزند	ولیکن بترسیم از این ارجمند
که صاحب نژاد است هم با هنر	برازنده مسند و تاج و زر
به این گفته توان شد همداستان	که گرگی شود بزگله پاسبان
ز گفتار آن فسرقة ناصواب	شهنشاه را تیره گردید آب
ملک را چنین داد سلطان پیام	از آن ره که زود آمدی پس خرام
برود در خراسان سپهدار باش	نگهدار آن مرز و هوشیار باش
ملک باز گردید و آمد به تون	خرد گشته بر دولش رهنمون

(ظہیرا، برگ ۱۰۹ ب)

دو روایت اخیر، انعکاس دیدگاه منابعی است که به ملک محمود سیستانی نزدیک بوده‌اند و پس از فرجام کار او مطرح شده‌اند. به روایت طهرانی، پس از این رویداد و سقوط اصفهان، ملک محمود در خراستان

قدرت یافت و در همین ایام بود که نادرقلی بیگ افشار که در آن زمان در ایبورد بود،^{۲۳۹ب} به امید ترقی جاه و جلال به ملازمت ملک محمود رسید. (طهرانی، مرآت واردات، برگ 239b) قابل توجه آن است که طهرانی می‌گوید ملک محمود به پیشنهاد نادر در صدد برآمد دیگر مناطق خراسان را نیز به سلطه خود درآورد. البته می‌گوید تا دو سه سالی که ملک محمود «دم از هوای خاندان صفویه می‌زد» نادرقلی با او همکاری داشت اما پس از آنکه ملک تصمیم گرفت اعلان سلطنت کند، روابط او با نادرقلی تیره شد. (طهرانی، مرآت واردات، برگ 240a) جزئیاتی که طهرانی درباره این روابط و سرانجام آن می‌آورد، بدین تفصیل، حتی در منابع افشاری نیامده است. مفصل‌ترین بخش روایت طهرانی در این باره، شرح همکاری نادرقلی با شاه‌تیماسب دوم و رویارویی آنان با ملک محمود سیستانی و سرانجام ملک پس از فتح مشهد است. وی اقدامات متهورانه ملک محمود برای شکست برنامه مشترک شاه‌تیماسب و نادرقلی را روایت می‌کند و از چندین نبرد میان دو طرف خبر می‌دهد. بنا به روایت طهرانی، دشمنی کینه‌توزانه نادر سرانجام قدرت ملک محمود را به زوال برد و فرجام اندوهباری را برای او رقم زد؛ و «از تقدیر خالق قدیر، هر قدر ملک در پی افنای وجود نادرقلی بیگ افشار کوشش فوق طاقیت به عرصه ظهور آورد، مطلق از آن همه جد و جهد انتفاعی دست نداد.» (طهرانی، مرآت واردات، برگ 208b)

آخرین بخش مرآت واردات، ذکر سرانجام ملک محمود سیستانی است. بنا به روایت طهرانی، در سال هزار و صد و سی و نه (= ۱۱۳۹) و پس از سپهسالاری نادرقلی و توطئه او برای حذف فتحعلی خان قاجار - که طهرانی یکی از دلایل آن را ملازمت وی نزد ملک محمود می‌داند (طهرانی، مرآت واردات، برگ 208b) - بود که آنان توانستند ملک محمود را در شهر مشهد به محاصره درآورند.

پس از آنکه محمدخان ترکمن، که از نزدیکان ملک و محافظ دروازه میرعلی مشهد بود، به او خیانت کرد و دروازه را بر روی مهاجمان گشود. (طهرانی، مرآت واردات، برگ 267b)، ملک محمود در ارگ مشهد پناه جست، اما آنان سرانجام قلعه را گرفتند. با این همه، شاه‌تیماسب ابتدا میل نداشت ملک را بکشد. «از این راه، که در ایام سابق کارهای دست‌پسته از عالم روی دست مکرر داده بود» و شاه صفوی می‌اندیشید که پس از این نیز می‌تواند از نیروی او به سود خویش بهره برد؛ به همین دلیل حتی به او مهربانی کرد؛ سرانجام به دلیل اینکه :

مکرر آثار مخالفت و علامات نفاق انداز بنی و طغیان از ملک محمودخان عاقبت خسران روزنمای دیده اظهار می‌گردید؛ مزاج اقدس مبارک شهزادگی متغیر و منتظر گشت. آخر کار سپهسالار تمامداز، طهماسب قلی خان افشار عالیجاه، روزی مطابق امر جلیل‌القدر واجب‌الاطاعت، ملک محمودخان را با تمامی اخوان و بنی اعمام و اقربا که ملک اسحق خان عم‌زاده حقیقی و محمدعلی خان برادر خورد اعیانی ملک محمودخان از آن جمله بودند به تفریب دعوت به دولخانه خویش طلب داشته یکسر همه را به دم تیغ بی دریغ از پا درآورد. (طهرانی، مرآت واردات، برگه 270a)

او در آخر می‌نویسد که ملک محمودخان سیستانی که نسب خود را به «کیخسرو بن سیاوش» می‌رسانید و «خود را از زمره اولاد کیان دانسته دعوی وراثت ملک نمود»، به دلیل اینکه ابتدا ملک محمد حسین خان، برادر بزرگ او، که فردی دوران‌دیش بود در گذشت و سپس به دلیل اقدامات ناپسند ملک محمد علیخان، برادر کوچک او، در مشهد، محبوبیت خویش را از دست داد و به همین دلیل شاه تهماسب دوم و نادر قلی توانستند از عدم اقبال عمومی نسبت به او بهره برداری کنند و او را شکست دهند.

نتیجه

تاکنون در متون تاریخی و در پژوهش‌های صفویه‌شناسی متأثر از این متون، درباره حکومت ملک محمود سیستانی و اقدامات او، روایتی یک‌سویه نقل شده است. اینک با استفاده از مرآت واردات محمد شفیع طهرانی و نیز شجرة الملوک ظهیرا می‌توان به زوایای تاریک این رویداد پی برد. مرآت واردات، به ویژه به خاطر ویژگی تفصیلی اطلاعات آن، بسیار پرارزش و حائز اهمیت است؛ و پرتوی تازه بر این رویداد می‌تاباند؛ و دزک تاریخ‌نویسی معاصر را درباره آن رویداد همه‌جانبه‌تر می‌کند؛ که امید است هر چه زودتر منتشر شود.

توضیحات

۱. مقاله حاضر بخشی از طرح پژوهشی مصوب شورای پژوهشی دانشگاه تهران با عنوان «تصحیح انتقادی نسخه خطی مرآت واردات تألیف محمد شفیع طهرانی» است؛ از مساعدت معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران برای انجام این پژوهش سپاسگزارم.

منابع و مآخذ

- استرآبادی، میرزا مهدی خان. جهانگشای نادری. به اهتمام عبدالله انوار. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷.
- تاکر، ارنست. «نادرشاه: مشروعیت سلطنت و پادشاهی در تاریخ عالم آرای نادری». ترجمه منصور صفت گل. کتاب نخل. (سال دوم، شماره ۴-۳).
- حزین لاهیجی، محمدعلی. تاریخ و سفرنامه حزین. به کوشش علی دوانی. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
- شاملو، ولی قلی بن داودقلی. قصص الخاقانی. جلد اول. به کوشش حسن سادات ناصری. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
- شعبانی، رضا. تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه. جلد اول. تهران، ۱۳۶۵، ج ۲.
- صفت گل، منصور. «پژوهشی دربارهٔ سیستان‌شناسی مورخان ایرانی: از فرمانروایی صفویان تا برآمدن قاجاران». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ویژه تاریخ‌های محلی (۱). تهران: (سال چهارم، شماره ۴۵-۴۴، ۱۳۸۰).
- طهرانی، محمدشفیع. تاریخ نادرشاهی (نادرنامه). به اهتمام رضا شعبانی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
- طهرانی، محمدشفیع. مرآت واردات. نسخه خطی MS. Bodleian. Ouseley 213.
- ظهیرا. شجرة الملوک. نسخه عکسی نگارنده.
- لکه‌پارت، لارنس. انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران. ترجمه مصطفی قلی عماد. تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۶۸، ج ۳.
- مروی، محمدکاظم. عالم آرای نادری. جلد اول. به کوشش محمدامین ریاحی. تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۶۴.
- مستوفی، محمدحسن. زبدة التواریخ. به کوشش بهروز گودرزی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۵.
- Bosworth, Clifford Edmund. *The History of the Saffarids of Sistan and the Maliks of Nimruz. (247 / 861 to 949 / 1542-3)*. Mazda Publishers, 1994.
- Ethe, Herman. *Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library. Part 1. The Persian Manuscripts*. Oxford MDCCCLXXXIX.
- Tucker, Ernest Shreeves. *Religion and Politics in the Era of Nadir Shah: the Views of Six Contemporary Sources*. Unpublished Ph.D. Dissertation. Chicago: The University of Chicago, 1992.